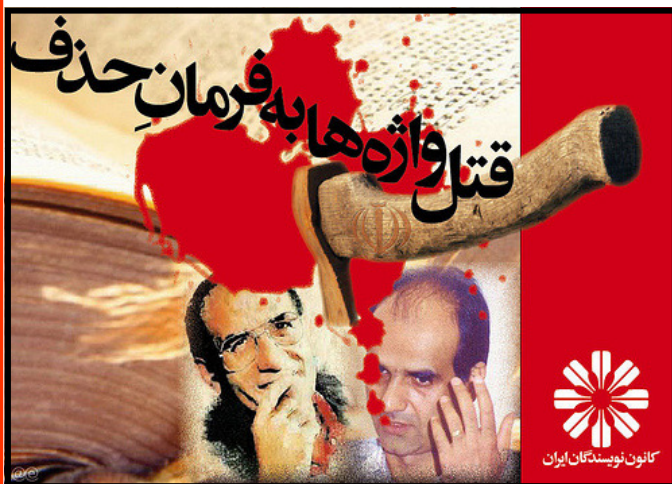


توده‌های‌ها علیه کانون نویسندگان ایران بهرام رحمانی

اما این خاک هنوز تازه است! ۱۲ سال پس از قتل‌های زنجیره‌ای

جنایت‌ها در خزان سال ۱۳۷۷ در پی هم اتفاق افتاد.

پروانه و داریوش فروهر در خانه‌شان به طرز فجیعی به قتل رسیدند. آن‌ها را سلاخی کردند و کشتند. شنبه اول آذر ۱۳۷۷، پروانه و داریوش فروهر در خانه‌شان به طرز فجیعی به قتل رسیدند. پنج‌شنبه بعد جسد دکتر مجید شریف نویسنده و مترجم معاصر در پزشکی قانونی شناسائی شد. یک هفته پس از آن، روز پنج‌شنبه ۱۲ آذر، محمدمختاری نویسنده و شاعر و عضو جمع مشورتی کانون نویسندگان ایران ناپدید شد و ۱۹ آذر جسدش با خط افتادگی روی گردن و جای ضربه‌ها بر پیشانی و خراش‌ها بر مچ دست پیدا شد. همان روز که جسد محمدمختاری را یافتند، محمدجعفر پوینده گم شد. او را روز ۱۹ آذر ربودند و روزنامه‌ها خبر پیدا شدن جسدش را روز ۲۳ آذر گزارش دادند.



از آن پس، ماشین قتل‌های زنجیره‌ای همچنان به انجام جنایاتش ادامه داد و فعالین سیاسی و فرهنگ‌گورزان دیگری را در پی هم کشت. ابراهیم زالزاده، احمد میرعلایی، پیروز دوانی، غفار حسینی از جمله این جانباخته‌گان بودند. پیش از این‌ها نیز سعیدی سیرجانی را به خاطر زبان گویا و سر نترسش به شکل دیگری کشتند.

این کشتارهای وحشیانه واکنش مردم جامعه ما را برانگیخت و اعتراضات بسیاری در سطح داخل و خارج کشور برپا شد و رژیم تبهکار جمهوری اسلامی را واداشت اقرار کند که ترورها را اعضای وزارت اطلاعات انجام داده‌اند.

با این حال، همین رژیم، علی‌رغم جنایت‌هایی که به آن‌ها اعتراف داشت، حتی وکلای مدافع پرونده قتل‌های زنجیره‌ای را به خاطر دفاع از حق‌خواهی خانواده جانباخته‌گان، سال‌ها به زندان انداخت. اینک پس از ۱۲ سال، نه تنها هنوز خاک گور این جانباخته‌گان و فرهنگ‌گورزان خشک نشده؛ بلکه همچنان خاک گورهای تازه‌ای برای قربانیان دیگر کنده می‌شود و جامعه ما پی‌درپی مورد هجوم رژیم دیوانه و تبهکار و جنایت‌پیشه‌ای ست که تاریخ کمتر

صفحه 7

کانون نویسندگان ایران، در تاریخ 31 شهریور 1389، بیانیه‌ای تحت عنوان «تحولات سیاسی جاری در سطح جامعه و آزادی اندیشه و بیان لازمه ذاتی کار نویسندگان» را منتشر کرده است. این بیانیه در بانگ شماره 9 (سپتامبر 2010)، نشریه کانون نویسندگان ایران در تبعید نیز درج شده بود.

جریانی به نام «راه توده»، از خانواده حزب توده ایران، مطلبی به نام «پایان، خوردن نان به نرخ روز، آغاز بحث‌های مهم در کانون نویسندگان» نوشته و به بهانه برخورد به این بیانیه، عده‌گشایی کرده که چرا کانون در اوایل انقلاب 57، همچون نویسندگان توده‌ای از حکومت اسلامی و رهبری آن خمینی، دفاع نکرده است؟ و چرا امروز از جناح سبز اسلامی حکومت دفاع نمی‌کند؟

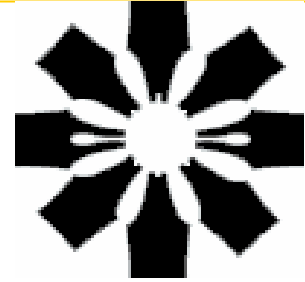
در سال‌های نخست انقلاب 57 مردم ایران، حزب توده و نویسندگان وابسته به آن، نخست سعی کردند کانون نویسندگان را تسخیر کنند و به دنبال سیاست‌های خود و حکومت اسلامی بکشانند. اما هنگامی که در این راه شکست خوردند، سناریوی سیاه متلاشی کردن کانون را در پیش گرفتند.

کانون نویسندگان ایران، در بخشی از بیانیه خود که راه توده آن را مبنای یورش تازه خود به کانون قرار داده، چنین نوشته است:

«جامعه ما از نظر سیاسی جامعه‌ای پرتنش و سریع-التحول است؛ به‌ویژه در برهه کنونی که تحولات روزبروز شتاب بیش‌تری می‌گیرند. طبیعی است که این تحولات در آرایش و مواضع نیروهای سیاسی جامعه نیز تأثیری به وجود می‌آورد. و دور از انتظار نیست که اعضای تشکل‌هایی مانند کانون نویسندگان ایران نیز، که عضوی از جامعه‌اند و از اعضای آگاه و فعال آن هم به شمار می‌آیند، از تحولات سیاسی جاری در سطح جامعه برکنار نمانند و در معرض این تغییرات و تحولات قرار گیرند. به این ترتیب گاه التهابات سیاسی مورد بحث از طریق اعضای کانون به درون کانون نیز منتقل می‌شود و در آن بازتاب‌هایی پیدا می‌کند. از این‌رو، به طور طبیعی این پرسش همواره مطرح است که کانون نویسندگان ایران، مستقل از فرد فرد اعضای آن و به عنوان یک کل واحد، که به موجب منشور و اساسنامه خود هویت و اصول تعریف شده و مشخصی خاص خود دارد، با بازتاب این تحولات سیاسی بیرونی در درون کانون چگونه باید برخورد کند و موضع آن در برابر چنین تحولاتی چیست؟ به ویژه، تلاطم‌های سیاسی پانزده ماه گذشته این مساله و نیاز به روشن‌تر کردن موضع کانون در برابر آن را به شکل محسوس‌تری مطرح کرد.»

صفحه 2

توده‌ای‌ها علیه کانون نویسندگان ایران بهرام رحمانی



بانگ آخر هر ماه منتشر می‌شود

سردبیر: بهرام رحمانی

آدرس ایمیل:

bahram-rahmani@ownit.nu

آدرس سایت کانون:

www.iwae.org

چند توضیح:

- بانگ، مطالبی را درج می‌کند که تنها برای این نشریه ارسال شده‌اند.
- مطالب بانگ، با «ورد فارسی» تایپ شوند و بیش‌تر از دو صفحه 4 نباشند.
- مسئولیت مطالبی که در بانگ درج می‌شوند با نویسندگان آن‌هاست.

منشور

کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

- ۱- دفاع از آزادی اندیشه و عقیده برای همه افراد و گروه‌های عقیدتی و قومی بدون هیچ حصر و استثناء.
- ۲- هرکس می‌تواند افکار و عقایدی که خود می‌پسندد، داشته باشد و هیچ فرد یا گروه یا مرجعی مجاز نیست افکار و عقاید خود را بر دیگران تحمیل و یا از ابراز عقیده و برخورد آزادانه افکار و عقاید جلوگیری کند.
- ۳- دفاع از آزادی بیان و نشر، و اشاعه افکار و عقاید و آثار فکری (هنری، فرهنگی، فلسفی و...) با استفاده از کلیه وسایل ممکن.
- ۴- مبارزه با هرگونه تبعیض و استثمار فرهنگی.
- ۵- در استقلال کانون از همه جمعیت‌ها، احزاب و سازمان‌های سیاسی اعم از مستقل یا وابسته به هر نوع نظام حکومتی، کانون ضمن آن که موظف به دفاع از کلیه حقوق و آزادی‌هایی است که با آزادی اندیشه و بیان و نشر و رشد فکری و فرهنگی جامعه ارتباط دارند، نمی‌تواند و نمی‌باید به هیچ شکلی تبدیل به ابزار یا محملی برای فعالیت هیچ جمعیت، حزب یا سازمان سیاسی خاصی شود.
- ۶- همکاری با کلیه کانون‌ها و انجمن‌های مشابهی که بدون داشتن وابستگی به گروه، جمعیت، سازمان یا حزب سیاسی خاص، از آرمان‌های عام آزادی‌های فرهنگی و اجتماعی دفاع می‌کنند...

در ادامه این بیانیه، آمده است:

«ضرورت بررسی و حل این مساله هنگامی آشکارتر می‌شود که توجه داشته باشیم در گذشته‌های نه چندان دور نیز بازتاب تضادها و کشمکش‌های سیاسی بیرونی بحران تاسف-آوری را در درون کانون پدید آورد که یک‌پارچگی و موجودیت آن را به خطر انداخت و سرانجام به جدایی و شکاف در کانون منجر شد.

اگرچه کانون، به موجب اساسنامه خود، نهادی فرهنگی-صنفي تعريف شده است، بی‌تردید تشکلی غیرسیاسی به معنای عرفی دیگر تشکلهای صنفی نیست، زیرا نویسنده در همان محدوده کار صنفی خود نیز سیاسی است. نویسنده از نظر عینی در وضع موجود زندگی می‌کند اما ذهن او، فراتر از وضع موجود، نگران آینده سرنوشت انسان و آزادی او است و نگاه او، فراتر از این‌جا و اکنون و قوانین حاکم بر آن‌ها، متوجه چشم‌اندازهای آینده انسان و ترسیم این چشم‌اندازها است... از سوی دیگر، مرجعی که در سراسر تاریخ، در جهت حفظ و تثبیت وضع موجود، آزادی اندیشه و بیان را محدود یا سلب کرده و می‌کند مرجع قدرت است، این‌جا است که نویسنده حتی در کار حرفه‌ای و صنفی خود، یعنی کار نویسندگی، با مرجع قدرت رو در رو و درگیر است و به این مفهوم کار او سیاسی، و جایگاه او در نظام اجتماعی، جایگاهی سیاسی است. بنابراین نهاد صنفی نویسندگان نیز ماهیتا نمی‌تواند، مانند نهاد صنفی رانندگان یا واردکنندگان منسوجات، نهادی غیرسیاسی باشد... و همین خصلت ذاتی کار نویسندگی او را با سرنوشت مردم و حقوق انسانی آن‌ها درگیر و نسبت به آن متعهد می‌سازد...»

این بیانیه، می‌افزاید:

«... اگرچه از لحاظ سیاسی هر یک از اعضا مشرب خود را دارد و ممکن است چپ یا لیبرال، میان‌رو یا رادیکال، مذهبی یا غیرمذهبی، و یا دارای هر گرایش سیاسی دیگری باشد، اما تا زمانی که همگی به دفاع از مصالح مشترک و عمومی نویسنده و مبارزه در راه آزادی اندیشه و بیان پای‌بند باشند باید بتوانند در چارچوب کانون فعالیت کنند. بنابراین جانبداری از یک خط حزبی و جناحی خاص، خلاف مقتضای تشکیل و تداوم کانون و مغایر با روح حاکم بر منشور و اساسنامه آن است و در عمل یک‌پارچگی و تداوم آن را در معرض مخاطره قرار می‌دهد. تجربه رویدادهای سال 1358 و کشمکش‌ها و تنش‌هایی که در آن سال سرانجام کانون را به دو پاره تقسیم کرد، و آثار آن هنوز چون زخمی ناسور بر پیکر کانون باقی است، گواه این سخن است که غلبه نگاه سیاسی-حزبی بی‌تردید مغل و وحدت و دوام کانون خواهد بود.»

به نظر می‌رسد که همین بخش از بیانیه کانون نویسندگان ایران، خشم گردانندگان راه توده را برانگیخته است که تیتتر نوشته خود را «پایان، خوردن نان به نرخ روز و آغاز بحث‌های مهم در کانون نویسندگان»، برگزیده‌اند.

راه توده، می‌نویسد:

«کانون نویسندگان ایران سرانجام با صدور بیانیه‌ای به انتقادها پاسخ داد. این انتقادها که ظاهراً از درون کانون بالا گرفته، نسبت به مشی هیئت مدیره کنونی آن است که عملاً بی-خاصیت‌ترین دوران فعالیت کانون در تمام دوران حیات آن را به وجود آورده است...»

«بیانیه کانون نویسندگان در توجیه کنار کشیدن کانون از به قول خودشان این التهابات سیاسی است و هیئت مدیره کانون در این بیانیه می‌کوشد موضع خود را در برابر اعضای کانون توجیه کند. بیانیه مدیریت کانون نویسندگان در توجیه دلایل عدم پشتیبانی از جنبش سبز بحث مفصلی در مورد ماهیت فرهنگی-صنفی کانون از یکسو و نقش سیاسی آن از سوی دیگر می‌کند...»

راه توده، به کانون نویسندگان نسبت دروغ می‌دهد و می‌نویسد: «چگونه است که کانون نویسندگان در بیانیه‌ای که چند روز پس از به خیابان ریختن مردم در خرداد 1388 منتشر کرد کل انتخابات را یک "نمایش" و "بازی قدرت" نام می‌دهد؟ این دنباله‌روی از دولت کودتا و وارد شدن در بازی‌های سیاسی و جناحی نیست؟ کانون در این بیانیه نوشت:

«ما بدون توجه به بازی قدرتی که میان نامزدها و جناح‌های مختلف ساختار قدرت در جریان است، و جدا از سودهایی که گردانندگان نمایش انتخابات در سر دارند...» سوال از راه توده، این است که کجای این موضع کانون، «دنباله‌روی از دولت کودتا» است؟!

راه توده، در دفاع از یک جناح حکومت اسلامی، نوشته خود علیه کانون نویسندگان ایران را چنین به پایان می‌برد: «... ولی چه باید کرد که اگر هر کس "زخم ناسور" سال 1358 را فراموش کرده باشد، توده‌ای‌ها آن را فراموش نکرده‌اند. همان زخمی که کانون نویسندگان ایران را در برابر انقلاب قرار داد و به رویارویی با مردم و رهبری انقلاب و موضع‌گیری-هایی از نوع تحریم قانون اساسی کشاند...»

راه توده، همچنین نوشته است کانون نویسندگان ایران چرا از خاتمی دفاع کرد

توده‌ای‌ها علیه ... بهرام رحمانی

و اکنون از سبزه‌ها دفاع نمی‌کند؟ این دروغ بزرگی است که راه توده به کانون نویسندگان ایران نسبت می‌دهد. این کانون، هیچ دوره‌ای از حکومت اسلامی و جناح‌های آن دفاع نکرده است و بنا به اهداف و اساسنامه خود نیز نمی‌تواند از حکومت سانسور و اختناق دفاع کند؛ به ویژه این که کانون ضدقدرت هم هست. همان‌طور که کانون به درستی در این بیانیه مورد بحث خود، تاکید کرده است اعضای کانون به کدام حزب و جناحی از حکومت سمپاتی نشان می‌دهند امر خودشان است. اما هر کسی که به هیات دبیران کانون چه در داخل و چه در خارج کشور انتخاب می‌شود موظف است اهداف کانون را بر اساس اساسنامه آن پیش ببرد و نه سیاست‌های شخصی و سلیقه‌ای و یا حزبی خود را. به خصوص قتل‌های موسوم به «قتل‌های زنجیره‌ای» در اوج قدرت جناح اصلاح‌طلبان حکومتی، یعنی در دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی روی داد. آذر ماه ۱۳۷۷، برای جامعه ایران، به ویژه برای روشنفکران، ماهی سیاه و تکان‌دهنده بود. چرا که در این ماه، ماموران وزارت اطلاعات حکومت اسلامی ایران، از جمله دو تن از اعضای مشورتی و سرشناس کانون نویسندگان ایران، یعنی زنده‌یادان محمد مختاری و محمدجعفر پوینده را ربودند و سپس جنازه مثله شده آن‌ها را در حاشیه کلان شهر تهران رها کردند. خانواده‌های مختاری و پوینده در روزهایی که خبری از عزیزانشان نبود و هر دری را برای پیدا کردن آن‌ها می‌زدند، نامه‌هایی نیز به محمد خاتمی نوشتند که هیچ جوابی نگرفتند.

باین ترتیب، روشن شد که خشم گردانندگان راه توده از کانون نویسندگان ایران، سابقه طولانی سه دهه دارد. هنوز هم توده‌ای‌ها، اما با شرمندگی به کانون حمله می‌کنند و می‌گویند چرا کانون در سال‌های نخست انقلاب 57، همچون نویسندگان وابسته به حزب توده، پشت سیاست‌های جانپناه خیمینی و حکومت جهل و جنایت، وحشت و تروری که بنیاد گذاشت، نرفت. راه توده امروز هم همان سیاست‌های قبیله‌ای حزب و رهبران‌شان را تکرار می‌کند و از کانون سؤال می‌کند که چرا پشت سیاست‌های «موسوی» و «کروبی»، این یاران دیرینه امام نمی‌رود؟

حزب توده ایران که اکنون به طیف‌های مختلفی تقسیم شده است و هیچ‌کدام از این طیف‌ها نیز به طور رسمی و علنی فعالیت مستقلی حتی در خارج کشور

ندارند و فقط هر از چند گاهی اطلاعیه و نوشته‌ای از آن‌ها را می‌توان در سایت‌های اینترنتی مشاهده کرد یک دلیل اصلی این عدم حضور و وجود مستقل آن در عرصه مبارزه سیاسی، این است که طیف توده‌ای-اکثریتی در همکاری با حکومت اسلامی، در مقابل مبارزات مردم آزاده و همه نیروهای چپ و برابری‌طلب و عدالت‌جو ایستادند و مستقیم و غیرمستقیم در جنایات این حکومت سهیم شدند. بنابراین، حزب توده تنها از حکومت اسلامی دفاع نکرد، بلکه بر علیه کانون نویسندگان ایران و همه نهادهای دموکراتیک مردمی پرونده‌سازی کرد. فعالین سازمان‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی چپ و سکولار مخالف حکومت اسلامی را به مامورین و مقامات امنیتی-پلیسی لو داد. در روزهای سیاهی که گروه‌های مذهبی وابسته به حکومت اسلامی، بی-رحمانه به تجمعات زنان، دانش‌جویان، کارگران و دیگر نیروهای آزادی‌خواه یورش می‌بردند؛ روزنامه‌فروشی‌ها و کتاب‌فروشی‌ها را به آتش می‌کشیدند؛ در حالی که نیروهای سرکوبگر حکومت اسلامی، تعدادی از مردم گنبد و ترکمن صحرا و همچنین نقده، قارنا و ایندرفاش در کردستان را قتل‌عام کرده بودند و همواره شهرهای کردستان را نیز زیر بمباران‌های هوایی و زمینی خود قرار داده بودند؛ خلخالی نماینده خمینی، دسته‌دهسته جوانان را اعدام می‌کرد؛ حزب توده و سازمان فدائیان اکثریت از سپاه پاسداران دفاع می‌کردند و شعار می‌دادند: «سپاه باید به سلاح‌های سنگین مسلح شود و...»

در ادامه بحث‌مان، به گوشه‌هایی از برخوردهای خصمانه نویسندگان توده‌ای با کانون نویسندگان ایران و تلاش آن‌ها برای وابسته‌کردن کانون به حزب توده و یا متلاشی کردن آن، با حکومت جهل و جنایت، سانسور و اختناق اسلامی هم‌زبان و همسو شدند، اشاره می‌کنیم.

روز 17 شهریور سال 1358، به مناسبت سال‌گرد وقایع خونین هفدهم شهریور سال 56 که ارتش و گارد شاهنشاهی مردم را در میدان ژاله کشتار کرده بودند، کانون نویسندگان بیانیه‌ای منتشر کرد که در آن، حوانت پرتلاطم یک ساله، در ارتباط با مبارزات مردم و اهداف انقلابی را نیز جمع‌بندی کرده بود. کانون در این بیانیه، به ضرب و شتم فرושندگان جراید، ویران کردن دفترهای نمایندگان مطبوعات و آتش زدن دکه‌های روزنامه‌فروشان و بازارهای کتاب‌فروشان پرداخته؛ عرصه‌هایی که کانون بنا به مرام‌نامه‌اش دخالت در آن جزو وظایفش بود، تاکید کرده است.

کانون در جمع‌بندی حوادث پس از انقلاب 57 مردم ایران، نوشت: «... هر چند که در همان حال دستگاه‌های رادیو و تلویزیون دمی از تحقیر روشنفکران و عناد با مطبوعات آزاد و تحریک عناصر خام‌اندیش

به اعمال خشونت نسبت به احزاب و نیروهای رادیکال کوتاه نمی‌آمد... توطئه در کردستان، توطئه در گنبد و ترکمن صحرا، توطئه در خوزستان و توطئه در نقده...» کانون در این جمع‌بندی خود، بار دیگر به انتقاد از تصویب لایحه مطبوعات می‌پردازد و می‌نویسد: «هنوز مرکب امضاء آن نخشکیده بود که هجوم به مطبوعات کشور آغاز شد و در ظرف مدتی کمتر از یک هفته ده‌ها روزنامه و مجله به محاق تعطیل و توقیف افتاد.» و نتیجه می‌گیرد: «تا صاحب قلمان یکبار برای همیشه این درس را بیاموزند که در این قلمرو قلم جز در تایید قدرت نمی‌باید بنویسد.»

روشن بود که این موضع رسمی کانون، خشم نویسندگان توده‌ای را به دنبال خواهد داشت. زیرا حزب توده، به طور مطلق از حکومت اسلامی و اعمال جنایت‌کارانه آن دفاع می‌کرد و هر کسی کوچک‌ترین انتقادی به حکومت داشت عامل «امپریالیسم» و «ضدانقلاب» می‌نامید.

بنیان‌گذاران کانون نویسندگان ایران، که زندان‌های حکومت پهلوی و شکنجه‌های ساواک مخوف را تجربه کرده بودند؛ در سال‌های سرنوشت‌ساز 56 و 57، نقش مهمی در جهت روشنگری و تحولات انقلابی ایفاء کرده بودند در جامعه از احترام خاصی برخوردار بودند. بر این اساس، حتا دولت‌های قیل از انقلاب، جرات نمی‌کردند به آن‌ها مارک بزنند. اما به محض این که حکومت اسلامی به قدرت رسید «قلم‌ها را بشکنید»: همواره از زبان آیت‌الله خمینی، بنیان‌گذار حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی شنیده می‌شد. خمینی، دایما به گسترش سانسور و اختناق، ترور و وحشت در جامعه و سرکوب و اعدام مخالفین تاکید می‌کرد.

هنگامی که حکومت اسلامی، جنایت پشت جنایت می‌آفرید؛ هیچ‌کس احساس امنیت نمی‌کرد؛ حزب‌اللهی‌ها در خیابان‌ها، حتی به روی زنان اسپید می‌پاشیدند؛ روزنامه‌ها روزانه لیست طولانی اعدامی‌ها را منتشر می‌کردند؛ مطبوعات را آتش می‌زدند؛ سالن‌های درس و یا سالن‌های تئاتر و تظاهرات‌ها و تجمعات و غیره را به هم می‌زدند؛ کانون نویسندگان نمی‌توانست ساکت بنشیند و نظاره‌گر این وقایع دلخراش باشد. بر این اساس، هر موضع‌گیری کانون و دفاعش از حقوق و آزادی‌های مردم و آزادی بیان و اندیشه، همواره خشم حکومتیان و نویسندگان توده‌ای در کانون را در پی داشت. دلیل اصلی آن نیز همان‌طور که گفتیم دفاع مطلق حزب توده و فرمان-برداری رهبری آن از حکومت اسلامی بود و کمترین انتقادی نیز به جنایات آن نداشت. همچنین مطبوعات و قلم به دستان طرفدار حکومت اسلامی، که اساس آزادی بیان و قلم و آزادی برای همه را قبول نداشتند، فرصت یافته بودند که به کانون نویسندگان،

توده‌ای‌ها علیه ... بهرام رحمانی

تهمت و افتراهای ناروا بزنند و دشنام دهند که در این میان نویسندگان توده‌ای در کانون نیز آتش بیار معرکه بودند. در چنین روندی، نویسندگانی که سال‌های طولانی در زندان‌های حکومت پهلوی اسیر بودند و آثارشان زیر تیغ سانسور قرار گرفته بود هنوز چند ماهی از سرنگونی آن و قدرت‌گیری مذهبیون نگذشته بود که کانون نویسندگان را به عنوان «لانه توطئه‌گران» معرفی کردند و با القابی چون «عامل ساواک»، «عامل امپریالیسم»، «عامل صهیونیسم»، «جاسوس آمریکا» و غیره به کانون و اعضایی که زیر بار حکومت اسلامی و زور و سانسور و اختناق آن نمی‌رفتند، حمله می‌کردند.

از اوایل انقلاب 57 مردم ایران، نویسندگان وابسته به حزب توده، به خصوص آنانی که پس از سال‌ها تبعید از خارج آمده بودند، به کانون مراجعه و تقاضای عضویت می‌کردند. از جمله احسان طبری، علی خاوری، رحیم نامور و... برای عضویت به کانون مراجعه کرده بودند که همه از سران حزب توده بودند. حتی کیانوری دبیرکل حزب توده نیز فرم تقاضانامه کانون را پر کرده بود. همچنین تعدادی از قلم به دستانی که عضو کنفدراسیون دانش‌جویان ایرانی در خارج کشور بودند به ایران برگشته و درخواست عضویت کانون را کرده بودند. کسانی چون خان بابا تهرانی که از بنیان‌گذاران «سازمان انقلابی حزب توده» بودند که از حزب توده جدا شده بودند و امروز در کانون با به آذین‌ها و کسرابی‌ها و غیره رویرو شده بودند. هم‌چنین نویسندگان طرفدار فدایی‌ها هم در کانون وزنه سنگینی داشتند. از این‌رو، می‌شد پیش‌بینی کرد که در چنین وضعیتی اختلافات درون کانون بالا بگیرد. چون که رقبای حزبی-سیاسی دیروزی، اختلافات خود را امروز به درون کانون آورده بودند. کار به جایی رسید که آهسته‌آهسته به آذین و رفقای هم‌حزبی‌اش در قالب یک گروه تقریباً خارج از موازین هیات دبیران کانون فعالیت می‌کردند و روزبروز اختلافات آشکارتر می‌شد. برای نمونه، هیات دبیران کانون نویسندگان آقایان احمد شاملو، غلامحسین ساعدی، باقر پرهام، اسماعیل خوبی و محسن یلفانی، در روز 24 مهر 58، در محل دبیرخانه کانون نویسندگان ایران یک مصاحبه مطبوعاتی ترتیب دادند و اعلام کردند که کانون با جلب موافقت دولت، دومین دوره شب‌های شعر و سخن را در زمین چمن دانشگاه برپا خواهد شد. نویسندگان توده‌ای، نه تنها با برگزاری

این شب‌ها موافق بودند، بلکه درخواست شعرخوانی و سخنرانی هم کرده بودند. اما عصر 26 مهر ماه، ناگهان وزارت کشور، با توجیهاتی با برگزاری شب‌های شعر و سخن کانون مخالفت کرد زمزمه مخالفت توده‌ای‌ها نیز آغاز شد.

28 مهر ماه 58، روزنامه‌ها، مخالفت دولت به درخواست کانون را منتشر کردند که توجیهی بیش نبود: «از آنجایی که به موجب تصویب هیات سرپرستی دانشگاه تهران پلیس حق ورود به دانشگاه و دخالت در امور محوطه دانشگاه را ندارد و با توجه به این که دولت در نظر دارد امنیت برگزاری شب‌های کانون را به عهده بگیرد، اما با توجه به این مساله که برگزاری مراسم شب‌های کانون در محوطه چمن دانشگاه که از طرف کانون نویسندگان اعلام شده است با تضمین امنیت این مراسم از ناحیه دولت تناقض دارد، دولت با تشکیل این جلسات در محوطه دانشگاه موافقت ندارد.»

در تاریخ یکشنبه 29 مهر ماه، هیات دبیران کانون، طی اطلاعیه‌ای خبر دادند که: «در مذاکراتی که نمایندگان کانون روز شنبه 28/7/58 با وزیر کشور داشته‌اند ایشان صریحاً اعلام کرده‌اند که در صورت برگزاری شب‌های کانون در دانشگاه‌ها یا حتی در محل‌های مشابه چمن دانشگاه تهران، مانند ورزشگاه امجدیه، دولت امنیت برگزاری جلسات را نمی‌تواند تضمین کند.» کانون، این بار رو به جامعه اعلام کرد و از «همه دوستداران فرهنگ و آزادی...» به ویژه از شورای هماهنگی دانشگاه‌ها و دانش‌جویان خواست که با پیشنهادها سازنده خود کانون را در برگزاری هر چه زودتر این شب‌ها یاری کنند، «به نحوی که مسئولیت دولت در حفظ امنیت و سلامت شرکت‌کنندگان و نظم جلسات منتفی» شود.

به این درخواست کانون، جواب‌های مثبت زیادی داده شد از جمله شورای ناشران و کتاب‌فروشان، کانون مستقل معلمان تهران، کانون زندانیان سیاسی، جمعیت حقوق‌دانان کشور و... هر کدام از موضع خود هم از برگزاری این شب‌های کانون دفاع کردند و هم اعتراض خود را به دولت نشان دادند. سرانجام کانون، با اشاره به پیام‌های رسیده در اطلاعیه‌ای که روز دوم آبان ماه 58 در روزنامه اطلاعات هم منتشر شد، خبر داد: «برگزاری شب‌های کانون که قبلاً اعلام شده بود از دوم آبان 58 در زمین چمن دانشگاه برگزار خواهد شد... برای چند روزی به تعویق افتاده است.»

در حالی که کانون از نیمه دوم شهریور، همه اعضایش را تشویق کرده بود که گوشه‌ای از کارهای برگزاری شب‌های شعر و سخن را به عهده بگیرند. از جمله «به آذین» و «کسرابی» نیز به دعوت کانون جواب مثبت داده بودند. آن‌ها حتی در جلسه کمیته تدارک، خواهان سخنرانی و

شعرخوانی در این شب کرده بودند و پیشنهاداتی را نیز برای این شب‌ها به هیات دبیران داده بودند.

اما به محض این که دولت با برگزاری شب‌های کانون مخالفت کرد نویسندگان توده در کانون نیز دست به کار شدند تا هم راستا با سیاست‌های دولت، مانع برگزاری این شب‌ها شوند. در جلسه عمومی اول آبان ماه کانون، گروه پنج نفره یعنی محمود اعتمادزاده (به آذین)، سیاوش کسرابی، امیر هوشنگ ابتهاج (سایه)، فریدون تنکابنی و محمدتقی برومند، نامه‌ای را به هیات دبیران دادند. بنا به خبرنامه کانون: «آقایان چهار روز مانده به شروع برگزاری شب‌های کانون، همین که دیدند وزارت کشور در زمینه حفظ انتظامات از خود سلب مسئولیت کرده، زمینه چینی‌ها و فعالیت‌های قبلی خود را در کمیته تدارک فراموش کردند و چنان که گویی از آغاز مخالف برگزاری شب‌های بوده‌اند، با قرار دادن مسایلی واهی و بی‌پایه به گونه‌ای هماهنگ، کوشیدند تا خود و حامیان خود را تنها مدافع انقلاب ایران و کانون نویسندگان و دیگر کانون‌ها و گروه‌های مترقی و آزادی‌خواه را خصم آن معرفی کنند.» هر روز که می‌گذشت مخالفت نویسندگان توده‌ای با برگزاری شب‌های شعر و سخن و هیات دبیران کانون شدیدتر می‌شد تا این که هیات دبیران نتیجه گرفت که کوشش این افراد، در جهت «تضعیف کانون و جلوگیری از فعالیت‌های مثبت و سازنده آن» صورت می‌گیرد. این گروه پنج نفره با حمایت حزب توده و با اصرار خود بر لغو شب‌های شعر و سخن، به معنای واقعی هیات دبیران را در تنگنا قرار داده بودند و اتهاماتی به هیات دبیران و کانون نسبت می‌دادند که از یکسو واقعیت نداشت و از سوی دیگر، خوراک خوبی برای ارگان‌های پلیسی-امنیتی حکومت اسلامی در جهت پرونده‌سازی علیه هیات دبیران کانون بود. هر چه زمان پیش می‌رفت نامه‌های مکرر این گروه پنج نفره علیه کانون نیز خصمانه‌تر می‌شد و روشن بود که این گروه سعی دارند کانون را به دنبال سیاست‌های حزب توده و حکومت سانسور و اختناق و ارتجاع بکشانند و یا آن را از درون متلاشی کنند. روزنامه‌هایی نظیر کیهان، صفحاتی را در اختیار این گروه پنج نفره قرار دادند که اصلی‌ترین انگیزه آن‌ها، پرونده‌سازی برای کانون بود. روز 13 آبان روزنامه کیهان، قسمت‌هایی از نامه گروه پنج نفره علیه کانون را منتشر کرد که خود کیهان نیز تفسیر کوتاهی بر آن نوشته بود که یک جانبه حق را به نویسندگان توده‌ای می‌داد. روز بعد همین نامه را روزنامه‌های اطلاعات و بامداد نیز منتشر کردند. باین ترتیب، نویسندگان توده‌ای خصومت و دشمنی خود با کانون و بحث درونی آن را به رسانه‌ها کشانند تا کانون را

توده‌ای‌ها علیه ... بهرام رحمانی

به تغییر ریل و ادار کنند. در این میان، ارگان حزب توده نیز رسماً و علناً وارد عمل شد و در 14 آبان، مقاله‌ای به نام «آن‌جا چه می‌گذرد؟»، در «اتحاد مردم» منتشر کرد که رسماً پرونده‌سازی حزب توده علیه کانون بود. این مطلب همان دیدگاه‌های گروه پنج نفره را درباره وجود «دو خط مشی در ارزیابی انقلاب ایران»، انعکاس می‌داد، تأکید می‌کرد: «... یکی یا انقلاب را اصلاً نفی می‌کند (چیزی عوض نشده، فاشیسم دیگری بر ما حکومت می‌کند)، یا آن که آن را شکست خورده و متوقف شده به وسیله عوامل فشار نظام حاکم می‌پندارد. دیگری انقلاب را واقعی و پویا می‌داند... اولی مبارزه برای «آزادی مطلق» اندیشه و بیان نشر و دیگر آزادی‌های فرهنگی را برای همه - دوست یا دشمن فرق نمی‌کند- درباره «حکومت فاشیست» و «دولت اشغال‌گر» وظیفه کانون می‌شناسد. دومی وظیفه کانون را هنگامی با نیروهای انقلابی در مبارزه با ضدانقلاب... می‌داند، اگر چه در مواردی حیطة مطلق آزادی فردی محدود گردد.»

در ادامه این مقاله می‌خوانیم: «به گواهی قرینه‌هایی چند... در میان اعضاء کمیته تدارک بودند سرورانی که می‌خواستند و می‌خواهند به این شب‌ها رنگ شدید اعتراضی بدهند و با نوحه سرایی بر مرگ آزادی و انقلاب، زمینه یک جنبش کلی ضدنظام حاکم را پدید آورند. اما این چیزی نبود که بتوان اجازه داد.»

می‌بینیم که ارگان رسمی حزب توده، آگاهانه و علناً، بحث‌های درونی کانون را طوری انعکاس می‌دهد که ارگان‌های سرکوب حکومت اسلامی، در کمین کانون نویسندگان ایران نشسته بودند و دنبال بهانه‌ای می‌گشتند تا به کانون حمله کنند. بنابراین، کانون با دسیسه‌سازی‌های توده‌ای‌ها در موقعیت سخت امنیتی قرار گرفته بود. سرانجام هیات دبیران کانون، ناچاراً عضویت این پنج نفر را به حالت تعلیق درآوردند.

یکی از اعضاء هیات دبیران در جلسه عمومی پانزدهم آبان ماه کانون، متن تعلیق این پنج نفر را قرائت کرد که در بخشی از آن، آمده است: «به اطلاع اعضاء کانون نویسندگان ایران می‌رساند: با توجه به اعتراض‌های ناموجه کتبی و شفاهی آقایان به آذین، کسرابی، سایه، تنکابنی و محمدتقی برومند، نسبت به برگزاری شب‌های کانون... با توجه به این که نامبرندگان فوق از آغاز تدارک... به هیچ‌وجه مخالف برگزاری شب‌ها نبودند... و هر پنج تن تقاضای ایراد سخنرانی خود را به کمیته تدارک اعلام کرده‌اند و این رویه به کلی مغایر با جار

و جنجالی است که ناگهان چهار روز مانده به شروع برگزاری شب‌ها... در کانون ایجاد کرده‌اند؛ با توجه به این که نامبرندگان به هیچ‌یک از پاسخ‌های کتبی و شفاهی هیات دبیران و نظریات اکثر اعضاء کانون... مبنی بر توضیح هدف‌هایی که کانون در تقویت دستاوردهای انقلاب ایران... دنبال خواهد کرد و شب‌های کانون در شرایطی برگزار خواهد شد که امکان هیچ‌گونه سوءاستفاده برای ضدانقلاب باقی نماند، کوچک‌ترین وقعی ننهاد، به نفاق افکنی و مخالفت‌های هدایت شده خود ادامه داده‌اند... ضمن انتشار نامه‌های اعتراضی خود در روزنامه‌های مستقل و ارگان حزب توده ایران و دیگر مطبوعات وابسته به آن، مسایل داخل کانون را نیز به شکلی یک جانبه و مغرضانه طرح کرده... با توجه به این که نامبرندگان فوق در مقاله‌ای تحت عنوان «آن‌جا چه می‌گذرد؟» آزادی مطلق لندیشه و بیان و نشر و دیگر آزادی‌های فرهنگی را علناً طرد کرده و مخالفت صریح و آشکار خود را با اصل نخست «موضع کانون»... نشان داده‌اند، هیات دبیران کانون نویسنندگان ایران در جلسه دوشنبه 14 آبان ماه 58 به این نتیجه رسید که اقدامات آقایان... مخالف با «موضع» و «اساسنامه» و کوشش برای جلوگیری از فعالیت‌های فرهنگی سالم و سازنده کانون است، و به اتفاق آراء به تعلیق عضویت نامبرندگان داد. بدیهی است تصمیم‌گیری نهایی در این مورد با مجمع عمومی کانون خواهد بود.»

اعلام رای تعلیق در این جلسه، با مخالفت و مقاومت این پنج نفر روبرو نشد. چرا که گروه پنج نفره از قبل می‌دانستند در این جلسه خلع عضویت خواهند شد از این‌رو، طرح دیگری را آورده بودند تا هیات دبیران کانون و اعضاء آن را در مقابل عمل انجام شده قرار دهند. به آذین، نخست به نمایندگی از گروه پنج نفره، متنی را در اعلام وفاداری به انقلاب و امام خمینی قرائت کرد و سپس از حاضران خواست آن را امضاء کنند. در این جلسه کسی آن را امضاء نکرد. این سناریو نیز توطئه آشکاری علیه کانون و در تکمیل توطئه‌چینی علیه هیات دبیران بود.

این گروه پنج نفره طوری برنامه‌ریزی کرده بودند که نامه اعلام وفاداری‌شان به خمینی، هم‌زمان با خبر تعلیق آن‌ها در روزنامه‌ها به چاپ برسد. متن حمایت از حکومت اسلامی و خمینی که در آن روزها، همواره فرمان‌های سرکوب سیستماتیک زنان، حمله به رسانه‌ها، کتاب فروشی‌ها، تجمعات، کردستان، گنبد، خوزستان، تشکل‌های دمکراتیک و سازمان‌ها و احزاب سیاسی و همچنین اعدام‌های گروهی را صادر می‌کرد، به سادگی اشتراک علنی این آقایان و حزب‌شان با سیاست‌های سرکوب‌گرانه حکومت اسلامی را به نمایش می‌گذاشت. بخشی‌هایی از متن وفاداری و چاپلوسی

گروه پنج نفره به خمینی چنین است: «قم. حضور عالی آیت‌الله‌العظمی امام خمینی، رهبر آزموده و روشناس انقلاب اسلامی ایران. در تأیید سیاست استوار ضدامپریالیستی آن بزرگوار، در هم پیوستگی با موج بزرگ و تازه جنبش رهایی‌بخش ملت ایران که با اشغال لانه فتنه‌انگیزی و جاسوسی سفارت آمریکا از سوی جوانان عزیز و ارجمند دانش‌جوی ما می‌رود تا به اوج قله پیروزی برسد... ما امضاءکنندگان زیر، اعضاء کانون نویسندگان ایران، اعلام می‌داریم که صف مبارزه ما همان صف واحد انقلاب به رهبری امام است و از این پس نیز، همچنان که در گذشته، نیروی اندیشه و قلم و بیان هر یک از ما وقف خدمت به خلق و انقلاب خلقی و اسلامی ایران خواهد بود. با سلام و درود گرم انقلابی؛ محمود اعتمادزاده (به آذین)، سیاوش کسرابی، امیر هوشنگ ابتهاج (سایه)، فریدون تنکابنی، محمدتقی برومند.»

جوسازی گروه پنج نفره علیه کانون، هم‌چنان ادامه داشت تا این که روز 24 آبان ماه، نامه‌ای را که اعضاء کانون برای حمایت از برنامه‌های هیات دبیران و پاسخ‌گویی به جوسازی گروه پنج نفره تهیه کرده بودند با 104 امضاء به مطبوعات ارسال شد. کیهان، بخشی از آن را چاپ کرد و روزنامه بامداد 26 آبان، متن کامل آن را منتشر کرد.

محتوای نامه 104 امضاء، جمع‌بندی فشرده‌ای از حوادث و وقایع چند ماهه اخیر بود که در بخشی از آن، آمده است: «حفظ دستاوردهای انقلاب ایران و تداوم آن، حراست از موضع و آرمان‌های دمکراتیک کانون و افشای عمل افتراآمیز نویسندگان نامه‌های مذکور...، طراحان تشنیت و تفرقه و بررسی و ممیزی... حزبی کردن کانون یا ویران کردن آن بوده است...» در آخر این نامه تأکید شده است: «برگزاری شب‌های کانون خواست بر حق اکثریت قریب به اتفاق اعضاء کانون است... همگان مسئولیت آن را پذیرفته‌ایم... هرگونه افترا زدن و دسیسه بازی را محکوم دانسته از هیات دبیران مصرانه می‌خواهیم که طبق اساسنامه کانون هر چه زودتر مجمع عمومی فوق‌العاده را برای بررسی این مساله و اتخاذ تصمیم مقتضی، درباره تخلفات آشکار فراکسیون پنج نفره از موضع کانون، فراخواند.»

سرانجام روز سه‌شنبه 4 دی 58، مجمع عمومی فوق‌العاده کانون نویسندگان ایران، در تالار دبیرخانه آن تشکیل شد. اما جلسه ناتمام ماند و هیات دبیران اعلام کردند که ادامه جلسه به روز سه‌شنبه 11 دی ماه، موکول می‌شود. در دومین جلسه مجمع عمومی فوق‌العاده کانون در روز 11 دی ماه، 137 نفر شرکت کرده بودند که از حد نصاب نصف به علاوه یک بیش‌تر بود.

توده‌ای‌ها علیه ... بهرام رحمانی

پس از انتخاب هیات ریسه اعلام شد که جلسه فوق‌العاده به درخواست 104 عضو برای رسیدگی به مساله گروه پنج نفره برگزار شده است. پس از گزارش هیات دبیران، به آذین نیز مطلبی را به نمایندگی از گروه پنج نفره قرائت کرد. سپس بحث حول این گزارشات آغاز شد؛ جلسه‌ای که از آموزنده‌ترین و جنجالی‌ترین و جالب‌ترین جلسات کانون نویسندگان ایران بوده است.

دست آخر رای‌گیری صورت گرفت که در آن، 127 نفر رای داده بودند. تعداد آرای موافق با اخراج گروه پنج نفره، 81 رای؛ تعداد آرای مخالف اخراج آن‌ها، 42 رای و ممتنع نیز 4 رای بود.

این گروه پس از اخراج، سناریوی متلاشی کردن کانون نویسندگان را با جدیت بیشتری در پیش گرفتند به طوری که روزنامه کیهان و ارگان‌های حزب توده، صفحاتی را به تهمت‌ها و افتراهای نویسندگان توده‌ای علیه کانون اختصاص دادند.

نویسندگان توده‌ای که از کانون اخراج شده بودند در ادامه تبلیغات هیستریک و خصمانه خود علیه کانون نویسندگان، به بدل‌سازی نیز متوسل شدند و آن اعلام تدارک برای تاسیس «شورای نویسندگان و هنرمندان ایران» بود. بنابراین، حزب توده ایران و طرفدارانش در حالی که سیاست‌های ارتجاعی و سرکوبگرانه حکومت اسلامی را تأیید می‌کردند در عین حال، مخالفین و منتقدین این حکومت جانی را عوامل «امپریالیسم» و «ضدانقلاب» می‌نامیدند و به این طریق به نیروهای سرکوبگر حکومتی خط می‌دادند تا با آن‌ها، برخورد پلیسی قاطعانه‌ای داشته باشند.

«شورای نویسندگان و هنرمندان ایران»، که عمدتاً اخراجیان و مستعفیان کانون بودند و عموماً تفکر توده‌ایستی و سمپاتی به حکومت اسلامی داشتند دهم اردیبهشت 1359 اعلام موجودیت کرد. این شورا، در سرمقاله شماره اول مجله ادبی-هنری خود، نوشت: «ضرورت تشکیل اجتماع تازه‌ای از اهل قلم و دیگر هنرمندان، هنگامی به قوت محسوس گشت، که اختلاف آشتی‌پذیر بر سر ارزیابی انقلاب اسلامی ایران و موضع-گیری بر سر آن، ادامه همکاری در چارچوب کانون نویسندگان را غیرممکن ساخت. کسانی از جمع... که خصلت خلقی و ضدامپریالیستی را مشخصه عمده انقلاب ایران می‌دانستند... به تاسیس «شورای نویسندگان و هنرمندان ایران» همت گماشتند...» بنابراین، نویسندگان توده‌ای، تمام نیروی خود را در دفاع از خمینی و جنایات حکومت اسلامی و

خصوصیت و دشمنی با کانون نویسندگان ایران و هر نهاد دمکراتیک و سازمان سیاسی مخالف حکومت، گذاشته بودند.

حکومت اسلامی، آنچنان فضای رعب و وحشت و ترور در سراسر کشور ایجاد کرده بود که هیچ شهروندی احساس امنیت نمی‌کرد، اما توده‌ای‌ها با آن، همکاری نزدیک و تنگاتنگی داشتند. در این دوره سیاه، یکی از ضربات سنگین به کانون، در سال 1360 وارد شد. سعید سلطانیپور، عضو هیات دبیران کانون، روز 27 فروردین دستگیر و زندانی شد. سعید را سر سفره عقد دستگیر کردند. چند روز بعد، علی کوچنایی، یکی دیگر از اعضاء کانون دستگیر شد.

اول اردیبهشت 60، جمعی که به گفته یکی از بیانیه‌های کانون «اعضاء حزب‌الله» بودند، به داخل کانون هجوم آوردند. مهاجمین دفتر کانون را به هم ریختند و دست آخر هم نوارها و پلی‌کپی‌ها و اسناد دیگری را که در آرشیو کانون بودند جمع-آوری کردند و با خود بردند. حزب الهی‌ها، حتا تصاویر در و دیوار کانون را کردند و تنها پوستره‌های خمینی را به جای آن‌ها چسبانند. آن‌ها، زمانی را برای حمله به کانون در نظر گرفته بودند که پیش‌تر از پنج شش نفر از اعضاء کانون در آنجا نبودند. آن‌ها کارت عضویت‌های 200 نفر از اعضاء را که به تازگی با عکس آن‌ها آماده شده بود را نیز با خود بردند.

مهاجمین قبل از ترک محل، درهای خانه کانون نویسندگان را نیز لاک و مهر زدند. باین ترتیب، تلاش‌های حزب توده برای متلاشی کردن کانون و همکاری‌اش با حکومت اسلامی، به مرحله حساس و خطرناکی رسیده بود.

اطلاعیه کانون، تحت عنوان «خفقان، سرکوب، استبداد»، در اوایل خرداد سال 1360 منتشر شد. در این اطلاعیه، به موج سرکوب و سانسور و اختناق که با «لگدمال کردن حقوق اساسی مردم»، طی دو سال اخیر، با تعطیل دانشگاه‌ها، توقیف و انهدام نشریات و حذف آزادی‌های اجتماعی در جریان بوده است. و از «تروریسم کوری» سخن به میان می‌آید که شهرهای گوناگون کشور را در بر گرفته از «اصفهان تا رشت و مشهد و قزوین و بابل و امل و قائم شهر و گرگان و شهر کرد و بندرعباس و لاهیجان و... همه جا به بهانه جلوگیری از تظاهرات غیرمجاز... قانون جنگل» را بر کشور مسلط کرده است. «حتی جمع محدودی چون کانون نویسندگان ایران که نظر به نوع فعالیتش، و بنابراین قلت نسبی اعضایش، به حساب احتمالات می‌توانست از این سرکوب برکنار مانده باشد، سهم خود را دریافت کرده است. سعید سلطانیپور و علی کوچنایی، دو تن از اعضاء این کانون، اکنون در زندان‌اند... محل کانون نیز مورد هجوم اشغال‌گران واقع می‌شود.» و در پایان این اطلاعیه، تاکید شده است: «ترور و

وحشت سیاهی که توسط مانده‌های ارتجاعی... تدارک دیده می‌شود... آخرین علامت قبل از بروز فاجعه» است، چنین هشدار می‌دهند: «همه افراد و گروه‌های آزاده و آزادی‌خواه اگر نمی‌خواهند فردا شاهد تشیع جنازه آزادی باشند، امروز باید برای پاسداری از آن با تمام توان بکوشند.» تروریسم حکومتی روزبروز شدیدتر می‌شد و قربانیان زیادی از جامعه می‌گرفت. سعید سلطانیپور، پس از تحمل دو ماه زندان، روز 31 خرداد 60، همراه با گروهی از زندانیان اعدام شد.

کانون نویسندگان ایران، بیانیه‌ای را در هشتم تیر 1360، منتشر کرد، از جمله درباره «شورای نویسندگان و هنرمندان ایران» نیز نوشت: «بی‌اعتنا به میثاقی که در گذشته به عنوان عذر تقصیر با خلق بسته و پیمان نهاده بودند که دیگر قلم و قریحه خود را در خدمت استبداد و سرکوب قرار ندهند، بار دیگر هم‌چون قلم به مزدانی مطیع سرگرم کسب و کار در مطبوعات غصب شده یا در رسانه‌های گروهی دروغ-پرداز شدند، یا راه سکوت در پیش گرفتند، چندان که گویی به عنوان شاعر، نویسنده، هنرمند یا روزنامه‌نگار، نه در ایران پاره پاره ستم‌دیده... که در بیابانی برهوت زندگی می‌کنند.»

فشار حکومت اسلامی بر کانون نویسندگان نیز روزبروز شدیدتر می‌شد و تعداد زیادی از اعضاء آن تهدید و زندانی می‌شدند. بیانیه کانون، در روز 18 شهریور 1360 منتشر شد که در پایان آن، چنین هشدار می‌دهد: «جان روشنفکران مبارز و همه زندانیان سیاسی ایران در خطر است... به نام حقیقت و عدالت، به نام آزادی و انسانیت و با اتکاء به همبستگی و علاقه میان همه اصحاب خرد و اندیشه، از شما می‌خواهیم که برای نجات جان روشنفکران اسیر و زندانیان سیاسی ایران... از هیچ کوششی فروگذار نکنید.»

فشار در آن روزها به حدی زیاد بود و تحولات آنچنان سریع پیش می‌آمد به طوری که کانون در این روز، بیانیه دیگری نیز که آخرین بیانیه‌اش بود تحت عنوان «از زندانیان سیاسی ایران دفاع کنید»، منتشر کرد. در پایان این بیانیه آمده است: «مردم مبارز ایران! آزادی‌خواه جهان، جان این مبارزان و صدها و هزارها تن از فرزندان انقلابی گمنام ولی سرسخت و شکست‌ناپذیر میهن ما اکنون در خطر است. با مبارزات افشاگرانه خود مانع اعدام این زنان و مردان شجاع انقلابی ایران شوید. نگذارید عمل حکومت ایران خود این مبارزان راه آزادی را بر زمین بریزد. از زندانیان سیاسی دفاع کنید. کانون نویسندگان ایران»

سرانجام عوامل حکومت اسلامی، در تیر ماه 1360، به خانه کانون یورش آوردند و آن‌جا را تخریب و اموال و اسنادش را نیز با خود بردند. این یورش نیروهای ارتجاع به خانه کانون، نقطه پایانی بود بر صفحه 7

ادامه گفتگو با آقای کوشان

* آقای کوشان عزیز به نظر شما، عموماً نقش و وظیفه آگاهانه و داوطلبانه روشنفکران در مقابل حاکمان مستبد و همچنین تحولات جامعه و به خصوص نقش آن بخش از نویسندگان، روزنامه‌نگاران و هنرمندان ایرانی در داخل و خارج کشور که بی‌وقفه و پیگیر در راه برقراری آزادی بیان، قلم، اندیشه و فعالیت متشکل در جامعه ایران، مبارزه می‌کنند، چیست؟

- در پرسش تو، پاسخ هم هست. من فقط می‌توانم به آن اضافه کنم که نقش روشنفکر و نویسنده و روزنامه‌نگار، تنها مقابله با حاکمان مستبد نیست. مخالفت با هر گونه استبداد است. به ویژه در مورد ما ایرانیان این واقعیت تلخ از هر منظری که نگاه کنی، مهمتر است. در درون هر ایرانی، یک مستبد خفته است و بیدار نمی‌شود یا خود را نشان نمی‌دهد تا زمانی که فرصت را می‌یابد. وظیفه ما، تنها بیان واقعیت‌های حکومت‌ها نیست، واقعیت‌های تلخ جامعه، کم‌تر از حکومت نیست. در واقع این دو از یک دیگر تفکیک ناپذیرند و تا زمانی که ضعف‌ها، سستی‌ها، عقب‌ماندگی‌ها، کج‌فهمی‌های جامعه، تکتک افراد جامعه اصلاح نشود، هرگز حکومت یا دولت‌های استبدادی محو و نابود نمی‌شوند. چند ایرانی را می‌توانی نام ببری که در مسند قدرت مستبد نبوده است؟

* آقای کوشان عزیز، آخرین پرسش من این است که هم‌اکنون مشغول خلق چه آثاری هستید؟

- یکی از شخصیت‌های نوژی در هنگام معرفی من در مراسم اهدای جایزه اوسیتسکی، گفت: منصور شخصیتی چند بعدی و مرکز محور است. این را گفت، چون در معرفی من ناگزیر بود بگویم رمان‌نویس، داستان‌نویس، نمایشنامه‌نویس، شاعر، منتقد، پژوهش‌گر، سردبیر، طراح صحنه، کارگردان تئاتر و فیلم و گاه مدیر. چون من همه این کارها را کرده‌ام و به مقتضای باز می‌کنم. اما اگر بخواهم جواب روشنی برای هم اکنون بدهم، باید بگویم شب‌ها در خانه رمانم به نام شاهد را ویرایش و آماده انتشار می‌کنم و روزها در دفتر کارم ساعت‌هایی کتاب 600 صفحه‌ای را که پس از سه سال مدتی پیش تمام کردم، به نام "جست‌وجوی خرد ایرانی" آماده انتشار می‌کنم و ساعت‌هایی فصل‌نامه جنگ زمان را ویرایش و آماده می‌کنم چون شماره 8 آن باید اول زمستان منتشر شود.

* آقای کوشان عزیز، من برای شما و دیگر نویسندگان مردمی در داخل و

خارج کشور موفقیت بسیار آرزو می‌کنم. از این که در این گفتگو شرکت کردید سپاسگزارم.

- من نیز از تو سپاسگزارم و برای همه نویسندگان آرزوی شادمانی و پویایی دارم.



توده‌ای‌ها علیه ... بهرام رحمانی

فعالیت‌های این دوره کانون نویسندگان ایران.

باین ترتیب، حزب توده و گروه‌هایی که در سه دهه گذشته از آن جدا شده‌اند، نه تنها هیچ موقع از مبارزات مستقل نویسندگان و هنرمندان، روزنامه‌نگاران و وبلاگ‌نویسان، زنان، دانش‌جویان، کارگران و به طور کلی مردم تحت ستم و آزاده ایران علیه کلیت حکومت اسلامی، دفاع نکرده‌اند، بلکه هم‌چنان به تخریب و توطئه علیه همه مبارزان راه آزادی نیز ادامه می‌دهند. نمونه آخریش نیز موضع خصمانه «راه توده» علیه کانون نویسندگان ایران است که در بالا به آن پرداختیم. از این‌رو، کارنامه حزب توده و هر گروهی که در این سه دهه با این حزب همکاری داشته، سیاه و سیاه است.

کانون نویسندگان ایران، از سال 1346 تا انقلاب 57، از 57 تا 60، از 60 تا 77 و از آن سال تاکنون، همواره فراز و نشیب‌های مختلفی را پشت سر گذاشته و یک مسیر طولانی پرهیجان و سخت و خطرناکی را طی کرده است. بهای زیادی نیز در طی این مسیر طولانی خود، پرداخته است. اما در عین حال کانون هرگز از مسیر اصلی خود، یعنی در دفاع از جوهر آزادی بیان و قلم و اندیشه و دفاع از مبارزات بر حق و عادلانه توده‌های تحت ستم جامعه منحرف نشده و دوران ویژه مبارزه موثر کانون در فضای انقلابی سال 56 و سال‌های نخست پس از انقلاب 57، با برگزاری شب‌های شعر و سخن و دفاع پیگیر و بی‌وقفه‌اش از حرمت انسان و آزادی‌هایش، آن‌چنان عظیم است که با سیاه‌نمایی‌های توده‌ای‌ها و سانسور و سرکوب‌های مداوم حکومت اسلامی، نه تنها خدشه‌دار نمی‌گردد، بلکه به جایگاه و پایگاه محکم اجتماعی و ماندگار تاریخی آن در جامعه نیز افزوده می‌شود.



اما این خاک هنوز تازه است! ۱۲ سال پس از قتل‌های زنجیره‌ای

نظیر آن را دیده است.

امروزه پس از خیزش عظیم مردم ایران برای مقابله با این موج وحشت و بی‌داد، دایره سرکوب و جلوگیری از آزادی بیان به حدی رسیده است که جمهوری اسلامی هم-چنان در قبال وکلای حقوق بشری که به دفاع از موکلین خود می‌پردازند آغاز به دور تازه و وسیعی از دستگیری‌ها کرده و در حال حاضر وکلای چون سارا باغبان، مریم کرباسی، کیان ارثی بازداشت و بازجویی، و نسرين ستوده در بازداشت نیروهای امنیتی و در زندان‌های مخوف رژیم به سر می‌برد و وکلای دیگری چون محمد اولیائی‌فر، خلیل بهرامیان، محمدعلی دادخواه و عبدالفتاح سلطانی در انتظار محاکمه هستند و محمد سیف‌زاده نیز در بی-دادگاه رژیم به ۹ سال زندان محکوم شده است.

هم‌اکنون زندان‌های حکومت اسلامی ایران، مملو از فعالین سیاسی، روزنامه‌نگار، وب-لاگ نویس، فعال عرصه‌های دانشجویی، کارگری، زنان و همچنین اقلیت‌های ملی و مذهبی است.

کانون نویسندگان ایران در تبعید، با گرمی-داشتن خاطره این جانباخته‌گان، در دفاع از آزادی اندیشه و بیان، در دفاع از حق مردم ایران برای یک زندگی انسانی و در دفاع از وکلای زندانی شده، هم‌چنین برای آزادی همه زندانیان سیاسی و لغو هرگونه شکنجه روحی و جسمی و اعدام و سنگسار و شلاق، صدای اعتراض مردم ایران را به گوش مردم آزاده جهان می‌رساند و از همه نیروهای آزادی‌خواه می‌خواهد که در افشای جنایت‌های رژیم جمهور اسلامی و به عقب‌نشینی وادار کردن این حکومت، مردم ایران را برای رسیدن به یک زندگی انسانی و فارغ از هرگونه ستم یاری کنند.

کانون نویسندگان ایران (در تبعید)
آذر ماه ۱۳۸۹

وب‌سایت بنیاد هوشنگ گلشیری و وب-سایت رسمی احمد شاملو، نویسنده و شاعر ایرانی، مسدود شده است.

یکی از نزدیکان هوشنگ گلشیری به بی-بی‌سی فارسی گفت که دسترسی به سایت بنیاد گلشیری، که اداره آن را فرزانه طاهری همسر آقای گلشیری برعهده دارد، در داخل ایران از روز پنج‌شنبه ۲۷ آبان ۱۳۸۹-۱۸ نوامبر ۲۰۱۰، مقدور نبوده است.

خبرها از ایران، هم‌چنین از فیلتر شدن سایت رسمی احمد شاملو از روز ۲۲ آبان ۱۳۸۹-۱۳ نوامبر ۲۰۱۰، حکایت دارد.

ماموران وزارت اطلاعات حکومت اسلامی ایران، کسانی از جمله دو تن از اعضای مشورتی کانون نویسندگان ایران، یعنی زنده-یادان محمدمختاری و محمدجعفر پوینده را ربودند و سپس جنازه مثله شده آن‌ها را در حاشیه کلان شهر تهران رها کردند. نظرتان در این مورد چیست؟

- حکومت اسلامی در ایران، با اهرم سرکوب و فشارش که فقط وزارت اطلاعات آن نیست، و هر قدرت و صاحب منصب و ارگان و وزارتخانه‌ای هم برای خودش نیروهای سرکوب و بگیر و بند دارد، نویسندگان زیادی را شکنجه داده و کشته است. کانون نویسندگان و شاید بهتر است بگویم جمع مشورتی کانون نویسندگان در مجموع بیست نفر هم نمی‌شدند، اما کشته، زندانی و تبعیدی بسیار دادند. احمدمیرعلایی، غفار حسینی در زمان کوتاهی پیش از محکوم شدن به مرگ من و دوستانم در هیئت هماهنگی جمع مشورتی کشته شدند.

* شما که یکی از دست‌اندرکاران تدوین و جمع‌آوری امضای بیانیه معروف به «ما نویسنده‌ایم» (متنی با امضاء ۱۳۴ نفر) در ایران بودید، آن فضای رعب و وحشت و ترور حکومت اسلامی در آن سال را چگونه توصیف می‌کنید؟

- اگر چه من اکنون در ایران نیستم، اما با توجه به شنیده‌ها و دیده‌ها و خواننده‌ها، یقین دارم فضای آن روزگار، یعنی دوره رییس جمهوری خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی بسیار مخوفتر از امروز بود. فراموش نکنید در آن زمان بسیاری از همین شخصیت‌های اصلاح‌طلب امروز، آشکار و پنهان علیه جمع ما، از هیچ‌گونه سرکوبی ابا نمی‌کردند. در واقع زمانی ما از خانه‌ای به خانه‌ای می‌رفتم و دور هم جمع می‌شدیم که 90 درصد نویسندگان و روشنفکران و کوشندگان سیاسی جرئت نزدیک شدن به ما یا شرکت در جلسه‌های ما را نداشتند. هرگز فراموش نمی‌کنم که چه خون جگری طی چند ماه برای جمع‌آوری امضای متن ما نویسنده‌ایم کشیدیم. هر کدام از ما، برای هر امضاء ساعت‌ها و گاه روزها وقت صرف کردیم. رعب و وحشت از سویی و مصلحت‌گرایی که فرهنگ ایران و ایرانی را به ذلت کشانده از سوی دیگر مانع از این هماهنگی و همراهی می‌شد. در واقع کمتر کسی بود که با محتوای متن یا انشای آن مخالف باشد، اما به جز تعداد انگشت‌شماری، دیگران نخست از امضاء کردن به بهانه‌هایی طفره می‌رفتند. حتم می‌دانید که بعد از انتشار آن در ماهنامه تکاپو که من سردبیرش بودم، تعدادی نویسنده چه فضاحتی به بار آوردند.

و ندانم‌کاری شهروند ایرانی است، بازگو می‌شود. اما اجازه بده که در مورد خودم بگویم من برای آزادی بیان تلاش کرده‌ام و می‌کنم و می‌دانم دوستانم مختاری و پوینده هم برای آزادی بیان بی‌حصر و استثنا برای همه‌گان سال‌ها تلاش کردند و نوشتند، اما این به این معنا نیست که آزادی بیان حتم همراه است با "مبارزه بر حق و عادلانه". این را به این دلیل می‌گویم که در سخن تو این ترکیب بود یا در سخن و نوشته بسیاری. که البته آزادی بیان معنایش همین است که تو یا من یا هر کس دیگر هر چه و هر گونه که می‌خواهیم آزادانه بیان کنیم. هر انسانی آزاد است که بدون هرگونه حصر و استثنایی اندیشه و نظر و برداشت و خیالش را بیان کند یا انتشار بدهد، اما این به معنای درست بودن یا عادلانه بودن یا بر حق بودن کلام و نوشته و اندیشه او نیست. چه بسا بسیاری که در جایگاه تعریف شده‌ای از مبارزه حق‌طلبانه یا عادلانه نشستند و حرف‌های ضد آزادی زدند. ما، به ویژه با وضعیت امروزمان، باید به هر حرف و هر اندیشه و هر حرکتی با تردید نزدیک شویم. حتماً اگر گوینده یا نویسنده آن را به خوبی می‌شناسیم. به نظرم وقتی از واژه حق استفاده می‌کنیم، مشکل‌های بسیاری را پیش می‌بریم. از طرف دیگر، یکی از بزرگترین و مهم‌ترین مشکل ما ایرانی‌ها فعالیت متشکل است. اگر فعالیت متشکلی در بین ایرانیان وجود داشت که حکومتی آن هم تا این حد فجیع و زشت و ضد انسانی، سی سال دوام نمی‌یافت.

* آقای کوشان، شما برنده جایزه اوسیتسکی سال ۲۰۱۰ شده‌اید. لطفاً مختصراً در مورد این جایزه و این که این جایزه در چه پروسه‌ای به نویسنده‌ای تعلق می‌گیرد؟

- بن با انجمن قلم نروژ در سال 1994، کمیته‌ای را به نام کمیته جایزه اوسیتسکی برگزید تا هر ساله به یک نویسنده‌ای در جهان که در راستای آزادی بیان، حقوق بشر و صلح تلاش می‌کند، جایزه‌ای به عنوان قدرانی اهدا شود. جایزه را به نام اوسیتسکی گذاشتند چون او نویسنده، سردبیر و ناشری بود که برای صلح مبارزه کرد و در راه آزادی بیان به دست دژخیمان نازی شکنجه و کشته شد.

* کوشان عزیز، ما هم‌اکنون در مقطع سالگرد ترورهای وزارت اطلاعات حکومت اسلامی ایران، موسوم به «قتل‌های زنجیره‌ای» قرار داریم. آذر ماه ۱۳۷۷، به ویژه برای جامعه روشنفکری ایران، ماهی سیاه و تکان‌دهنده بود. چرا که در این ماه،

یکی از اهداف نشریه کانون، معرفی اعضای آن و همچنین اعضای انجمن قلم ایران در تبعید و آثار آن‌هاست.



گفتگوی بهرام رحمانی، سردبیر نشریه بانگ با آقای منصور کوشان برنده جایزه اوسیتسکی سال ۲۰۱۰ انجمن قلم نروژ، عضو کانون نویسندگان ایران (در تبعید) و انجمن قلم ایران (در تبعید) و همچنین سردبیر نشریه «جنگ زمان».

انجمن قلم نروژ، این جایزه را روز پانزدهم نوامبر ۲۰۱۰، طی مراسمی به منصور کوشان اهدا کرد. جایزه اوسیتسکی، پیش از این به نویسندگانی چون جوانا شوارتز، اکسل جنسن، بریت کارین لارسن و فخر سلیمی اهدا شده است.

* آقای منصور کوشان عزیز، صمیمانه-ترین تبریکات من را بپذیرید. من، از این که شما جایزه «اوسیتسکی» انجمن قلم نروژ را دریافت کرده‌اید خوشحالم. بی-شک اعطای چنین جایزه‌ای به یکی از نویسندگان ایرانی در تبعید، می‌تواند بیش از پیش توجه افکار عمومی روشنفکران غربی را به مبارزه بر حق و عادلانه روشنفکران جامعه ایران و به ویژه کانون نویسندگان ایران در عرصه آزادی بیان، قلم، اندیشه و فعالیت متشکل آنان جلب نماید.

- از حسن نظرت سپاسگزارم. همان‌طور که می‌گویید اهدای این جایزه به من، توجه بسیاری را برانگیخت و بازتاب گسترده‌ای به ویژه در رادیو و تلویزیون و روزنامه‌های این‌جا داشت. و بدیهی است که در هر گزارش یا گفتگو بخشی از واقعیت‌های تلخ جامعه ایران که ناشی از عملکرد ضد بشری حکومت اسلامی